

فقه اسلامی

من يرد الله به خير ا يفقهه
في الدين.

(حديث شريف)

"کسی که خداوند بهوی اراده خیر فرماید
اور ا در امور دین داشتمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَبَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُّ عَقْدَةً
مِنْ لَّسَانِي ○ يَفْقِهُوا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره ! زما سینه را پراخه کوه !
او زما امر (درسالت) را ته آسان کوه ! او زما
له زبی خخه غوته پرانیزه ! چې (خلک) زما په
خبرو (بنه) و پوهه پویه."

ما رج 2017

جمادی الاول 1438

شماره دو صد و سی چهارم

امام النووی در (المجموع) می نویسد : مستحب
است یعنی خوب است که انسان در نماز های که به
جهر خوانده میشود به جهر مثیلکه امام میخواند
بخواند ، لیکن زن اگر در حضور مردان نماز
میخواند به جهر نخواند.

امامان مذهب حنفی و حنبلی نظر میدهند که شخص
آزاد و مختار است که در نماز جهری به جهر میخواند
و یا نمی خواند.

سجده سهو

کیفیت سجده سهو : سجد سهود دو سجده است که
نمازگزار قبل از سلام دادن و یا بعد از آن سجده
میکند و هر دو طریقه صحیح است و رسول اکرم
صلی اللہ علیہ وسلم قبل از سلام دادن و بعد از سلام
دادن سجده سهو کرده اند . در صحیح از ابی سعید
الحدی روایت شده : رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
گفت : اگر یکی از شما در نماز خود شک کرد و
فراموش نمود که چند رکعت خوانده مثلا سه رکعت
یا چهار رکعت ، مقدار شک خود را تکمیل کند
بعدا دو سجده قبل از دادن سلام نماید . و در
صحیحین در قصه ذی الیین آمده که رسول اکرم

مسائل فقهی

قضائی نماز جمعه

سؤال : من به نماز جمعه رسیده نتوانستم، آیا نماز جمعه را
قضائی بخوانم ؟

جواب : (الفتاوى) کسیکه بسبب عذر شرعی نماز جمعه را
حاضر شده نتوانست نماز ظهر را بخواند.

سؤال : آیا خطبه در نماز جمعه شرط حتمی است ؟

جواب : از مجمع فقهاء الشريعة بأمريكا :

فقهای هر چهار مذهب اهل سنت و جماعت اتفاق کامل دارند
که خطبه شرط صحت نماز جمعه است . همچنان فقهاء در دو
شرط دیگر خطبه جمعه با هم اتفاق نظر دارند :

1) بعد از داخل شدن وقت نماز جمعه باشد (یعنی قبل از
داخل شدن نماز جمعه نباشد).

2) خطبه قبل از نماز جمعه میباشد .

سؤال : آیا ممکن است در نماز منفردانه انسان بصدای
بلند قرائت کند ؟

جواب : مجمع فقهاء الشريعة بأمريكا :

جواز دارد که شخص در نماز که جهر است به صدای بلند
بخواند و در نمازی که به جهر نیست به جهر نخواند .

سجده سهو /

حکم پوشاندن سر در وقت نماز (البته برای مردان)

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :

پوشاندن سر (البته برای مردان) شرط صحت نماز نیست و همچنان در وقت خطبه پوشانیدن سر از صحت خطبه نمیباشد.

پوشاندن سر سنت است و برخنه بودن سر در منطقه که مردم عادت داشته باشند که در نماز و خطبه سر خود را بپوشانند مکروه میباشد و این سنت از جمله سنت های است که عادات و رواج مردم را در بر میگیرد و در مناطقی که همه برخنه سر نماز می خوانند برخنه بودن سر از جمله مکروهات نیست. امام الشاطبی در (المواقفات) این موضوع را توضیح داده و ثابت می سازد که پوشانیدن سر و نپوشیدن آن از جمله رسم و رواج مردم است و شریعت در حکم آن عرف مردم را در نظر میگیرد و انسان نباید به شکل و مظہری ظاهر شود که مردم به آن کراحتیت دارند.

آیا اسلام قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بود؟

«ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا ، و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین *آل عمران: 67». ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی و لیکن حنیف(پیرو دین حق) مسلمان بود ، و نبود از جمله مشرکین.

دکتور یوسف الفرضاوي جواب میدهد :

الحمد لله ، و الصلاة و السلام على رسول الله ، و على آل الله و أصحابه ، ومن اتبعه إلى يوم الدين ، وبعد : اسلام يعني تسليم كردن روح قلب برای خداوند عز و جل ، يعني تهاب عبادت نمودن خداوند سبحانه و عدم شریک ساختن کسی و یا چیزی در عبادت او تعالی . خداوند سبحانه تمام انبیاء را برای عبادت مبعوث

صلی الله علیه وسلم سجده سهو را بعد از اینکه سلام دادند نمود.

الشوکانی می گوید : سجده سهو مقید به قبل از سلام و بعد از آن نشده و انسان اختیار دارد که سجده قبل از سلام و بعد از آن بکند چنانکه امام مسلم در صحیح خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که نبی الله صلی الله علیه وسلم گفت : «إذا زاد الرجل أو نقص فليس جد سجدتين» اگر انسان در نماز زیاده و نقصان را نمود و سجده نماید . (یعنی مقید به قبل از سلام و بعد از سلام نساختند).

در کدام حالات سجده سهو میشود :

1) اگر قبل از ختم نماز سلام داده شود .

2) زیادت در نماز . جماعتی (یک عده) از عبدالله بن مسعود روایت میکنند که نبی الله صلی الله علیه وسلم نماز را پنج رکعت خواندند از او پرسیدند : آیا در نماز زیادت پیش شده ؟ گفت : این چه است ؟ گفتند شما پنج رکعت خواندید ، رسول اکرم بعد از اینکه سلام داده بودند دو سجده نمودند.

3) اگر شهدا اول فراموش شده باشد یا یکی از سنتهای نماز فراموش شده باشد .

4) سجده در حالت شک در نماز : رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند : اگر یکی از شما در نماز خود شک کرد که آیا یک رکعت خوانده یا دور رکعت ، کمترین آنرا انتخاب کند مثلا اگر شک کرد که دو رکعت خواند آنرا یک رکعت حساب کند و اگر شک کرد که سه رکعت خوانده آنرا دو رکعت حساب کند و زمانیکه از نماز خلاص میشود و تا هنوز نشسته است قبل از اینکه سلام دهد دو سجده نماید .

نوت : برای معلومات بیشتر در موضوع سجده سهو به

کتاب : فقه السنّة ، سید سابق در باب سجده سهو مراجعه فرماید .

را برگزید (تا زنده اید پیوسته از آن پیروی کنید) و هرگز نمیرید مگر که مسلمان باشید.

و حضرت موسی به قوم خود گفت: «يا قوم إن كنتم آمنت بالله فعليه توكلوا إِنْ كَنْتُم مُسْلِمِينَ * يوںس: 84». و گفت موسی ای قوم من اگر ایمان آورده اید بخدا پس بروی توکل کنید اگر مسلمان هستید.

حوالیون اصحاب سیدنا عیسی گفتند: «آمنا بالله و أَشَهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ * آل عمران: 52». حوالیون (شاگردان و پیروان خاص عیسی) گفتند، ما انصار خدائیم (مدد کاران دین خدا) ایمان بخداوند داریم و گواهی ده که ما تسلیم فرمان او (تعالی) هستیم.

جادوگران فرعون زمانیکه ایمان آوردن گفتند: «ربنا افرغ علينا صبرا و توفنا مسلمین * الأعراف: 126». ای پروردگار ما بر ما بریز بر ما شکیبائی و قبض اروح ما کن در حالیکه مسلمان باشیم.

و سیدنا سلیمان وقتیکه برای بلقیس نامه فرستاد بعد از بسم الله نوشته: «أَلَا تَعْلُو عَلَى وَأَتُونَى مُسْلِمِينَ * النمل: 31». باین مضمون که تکبر ممکنید بر من بیائید پیش من مسلمان شده.

اسلام دین تمام انبیاء است و جمیع انبیاء مردم را به اسلام دعوت کردند و اسلام که خداوند برای محمد صلی الله علیه وسلم فرستاد ختم تمام ادیان سماوی است و اسلام آمد تا تکمیل و تمام سازد تمام ادیان را و همچنان تصحیح کند ادیان ما قبل خود را که در آن نواقص و زیادت پیش شده بود. سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم برای اتمام یا تکمیل تمام کتب و تصحیح آن مبعوث شد. و دین محمد صلی الله علیه وسلم دین تمام انبیاء است و سیدنا ابراهیم علیه السلام نه یهودی بود و نه نصرانی چنانکه قرآن می گوید: «ما كان إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكُنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * آل عمران: 67». ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی و

آیا اسلام / و برای همه ای ایشان کتاب نازل فرمود باین معنی که اسلام دین تمام انبیاء است.

دین انبیاء اسلام است ولذا خداوند سبحانه و تعالی می فرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُنِي * الانبیاء: 25». و نه فرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری الا وحی می فرستادیم بسوی وی که نیست هیچ معبد بر حق غیر من پس پرستش من کنید. و تمام انبیاء آمدند برای اصل این دعوت یعنی دعوت به وحدانیت، دعوت به عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت و برای این اصل خداوند می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ * آل عمران: 19». بی شک که دین پسندیده نزد خداوند اسلام است. و دین نزد خداوند فقط اسلام است نه غیر. خداوند در این مورد می فرماید: «وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ فَلَنْ يَقْبَلْ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ * آل عمران: 85». و هر که غیر از اسلام دینی اختیار کند پس هرگزار وی پذیرفته نشود و ادرآخت از زیان کاران است.

از همینجا است که حضرت نوح علیه السلام شیخ مسلمین برای قوم خود می گوید:

«إِنْ تُولِّتِمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ، إِنْ أَجْرٌ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمْرَتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ * يوںس: 72». پس اگر اعراض کردید (یعنی از گفته من چه زیان) پس نخواسته بودم از شما هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر خدا و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان.

حضرت ابراهیم می گوید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلَمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ وَصَّى بَهَا إِبْرَاهِيمَ بْنِهِ وَ يَعْقُوبَ: يَا بْنَى إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * البقرة: 131 - 132». آنگاه که پروردگارش به وی گفت بفرمان خدا منقاد شو، عرض کرد تسلیم فرمان پروردگار عالمیانم* ابراهیم و یعقوب بفرزندان شان در مورد تسلیم بفرمان خداوند توصیه نمودند که ای فرزندان، خداوند برای شما دین(اسلام)

وَالشُّعَرَاءُ يَتَسْعَهُمُ الْغَاوُونَ، أَلْمَ تَرَأَنُهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ
يَهِيمُونَ، وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، إِلَى الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَأَنْتَصَرُوا مِنْ
بَعْدِ مَا ظُلِمُوا ۝ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلِبٍ
يَنْقَلِبُونَ(سوره الشعرا 224-227)

ترجمه: و شاعران (کسانی) هستند که گمراهان از آنها پیروی می کنند. آیا ندیدی که آنها در هر وادی سرگشته (و حیران) هستند؟! و بی گمان آنها چیزی می گویند که (خود به آن) عمل نمی کنند؟! مگر کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دادند و خدا را بسیار یاد کردند، و بعد از آن که ستم دیدند، انتقام گرفتند، (و با شعر خود از اسلام و مسلمین دفاع نمودند)، و کسانی که ستم کردند؛ به زودی خواهند دانست به چه بازگشتگاهی باز می گردند.

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۝ قَمَنْ عَقَّا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ
عَلَى اللَّهِ ۝ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ، وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ
ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ، إِنَّمَا السَّبِيلُ
عَلَى الَّذِينَ يَظْلَمُونَ النَّاسَ وَيَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بَعْيَرِ
الْحَقِّ ۝ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ(سوره شوری 40-42)

ترجمه: و جزایی بدی، بدی است همانند آن، پس هر کس که در گزده، و اصلاح (وآشتی) کند، پاداشش بر خداوند است، بی گمان او ستمکاران را دوست ندارد. و کسی که پس از ستمی که بر او رفته است، انتقام بگیرد، پس اینانند که هیچ راه (ملامتی) بر آنان نیست. تنها راه (ملامت) بر کسانی است که به مردم ستم می کنند، و در زمین به ناحق سرکشی (وستم) می کنند، اینانند که بر ایشان عذابی دردناک است.

آیا اسلام /

لیکن حنیف (پیرو دین حق) مسلمان بود، و نبود از جمله مشرکین.

اسلام عبارت از مجموع عقاید و اخلاقیات است که انبیاء همه به آن معتقد بودند و همچنان اصول محرمات که انبیاء از آن امت خود را منع نموده بودند و تشریعات فرعی و تشریعات نظر به شرایط زمان و نسلها تفاوت دارد و خداوند در مورد تشریعات می فرماید: « لکل جعلنا منکم شرعاً و منهاجاً * المائده: 48 ». برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی و راهی..... و شریعت اسلام همه شرائع ما قبل خود را منسوخ ساخت و شریعت اسلام شریعت خالد و برای هر زمان و مکان است.

قاری میرزا هد «لندن»

حسادت

(قسمت اخیر)

سوال: اگر شخصی از طریق ظلم و راه های غیر مشروع امکانات مادی را بدست می آورد، حсадت در مقابل چنین اشخاص چه حکم دارد؟

جواب: مبارزه در مقابل ظلم و بیدادگری یکی از وظایف مسلمان می باشد. ظلم در هر شکل و نوع آن قابل تحمل نیست. از مکلفیت های افراد جامعه است که مظلومین را کمک نمایند و مانع ظلم و بیدادگری ظالم شوند.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ القُوْلِ إِلَى مَنْ ظَلِمَ ۝
وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلَيْمًا ۝

ترجمه: خداوند بانگ برداشتن به سخنان ناروا را دوست ندارد، مگر (از جانب) آن کس که مورد ستم واقع شده باشد، و خداوند شنوازی داناست.

حضرت انس رضی الله عنہ از پیامبر خدا روایت می کند:

حسادت /

پایان و نتیجه گیری

(حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می‌گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

نعمت‌ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم

حسادت نشانه کم ظرفیتی و تنگ نظری است. ریشه بسیاری از گناهان در حسادت نهفته است. تلاش برای بدست آوردن کمالات غبطه و ارزش است،

تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است.

خیر و شرّ تنها به دست خداست. انجام حسادت ناکامی است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی‌کند. ریشه بسیاری از گناهان در حسادت است. ریشه کفر حسادت است.

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست.³⁾

فضل غنی مجددی

مصادر فقه اسلامی

مصادر فقه اسلامی دو قسم است:

اول: مصادر اساسی {کتاب، سنت، اجماع، قیاس} دوم: مصادر ثانوی {استحسان، استصلاح یا قاعده مصالح مرسله، عرف}.

قسم اول:

اول: کتاب: کتاب یعنی قرآن کریم در تشریع اسلامی اصل اول می باشد و بساس آن شریعت تأسیس و اساسات عقائد به تفصیل و عبادات و حقوق بشکل مجمل معرفی گردیده است.

قال رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ: «اَنْصُرْ أَخَاكَ طَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرْهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ طَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنِّي ذَلِكَ نَصْرَهُ» رواه البخاري.²⁾

ترجمه: از انس رضی الله عنہ روایت است که فرمود: رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ برايم گفت برادرت را یاري کن، خواه ظالم باشد، یا مظلوم! مردی گفت: یا رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یاري اش می دهم چون مظلوم باشد، هرگاه ظالم باشد، چطور او را یاري کنم؟ فرمود: اینکه او را از ظلم بازداری، این یاري دادن او است

از بررسی و تحقیق آیات فوق الذکر و حدیث شریف به این نتیجه می‌رسیم که: در مقابل ظلم و جور ظالم نباید خاموش نشست. خداوند عزوجل اجازه داده است تا ظالمین در جامعه معرفی شوند تا افراد جامعه از ظلم ایشان در امان بمانند. و همچنان وظیفه هر فرد مسلمان و مؤمن است تا مظلومین را در دفاع از ظالم و ستمگر همکاری نمایند. باید خاطر نشان کرد که: از نشانه های جامعه اسلامی اینست که مظلومین در یک فضای کاملا آزاد بتوانند صدای خود را بلند نمایند و از نابسامانی های که در جامعه از طرف حاکمان ظالم جریان می داشته باشد، انتقاد نمایند. اما همه این امور انتقادی باید به نیت خیر و اصلاح جامعه صورت بگیرد. اگر نیت انسان ها از انتقاد و اصلاح گری بدست آوردن امور دنیوی مانند: شهرت، پول و احرار مقام های دولتی باشد، در اینصورت نه تنها کار ایشان مفید واقع نمی شود بلکه مرتكب گناه می شوند.

دهد بگیرید و از آنچه شما را منع میکند اجتناب نمایید} از همین جا است که: سنت کلید قرآن است.

دوم : سنت

لفظ سنت اطلاق می شود به آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم از قول و یا فعل و یا تقریر آمده باشد * } تقریر یعنی فعل یا عملی در حضور رسول کریم صلی الله علیه وسلم اجرا شده باشد و آنحضرت آنرا نه تأیید و نه منع کرده باشد} .

به معنی فوق سنت مرادف می باشد به (حدیث) . و همچنان سنت به واقعاتی اطلاق شده است که در عصر نبوت تطبیق می شدو یا به آنچه در عصر نبوت قابل اجرا بود و فرق بین دو تعریف فوق در آن است که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم یک حدیث لفظی روایت شده است ، علماء از مطالعه تاریخ اسلامی ثابت نموده اند که عمل کرد مردم در عصر نبوت و یا در عهد خلفای راشدین خلاف مدلول آن بوده ، در این حالت می گویند : در حدیث اینطور (آمده) ولیکن سنت (این طور) است. سنت در مرتبه خود بعد از قرآن قرار دارد . سنت مصدر دوم تشریع در فقه اسلامی میباشد زیرا سنت آنچه در کتاب بصورت مجمل آمده تفسیر می کند .

از جانب دیگر سنت مصدر تشریع مستقل بذات خود است زیرا سنت بعض احکام را می آورد که در قرآن حکم آن نیست مثل میراث پدر کلان . و از جانب دیگر سنت تابع قرآن است با اینکه مسائل مجمل قرآن را بیان و توضیح میکند و سنت از قواعد اساسی و مبادی عمومی قرآن در احکامی که حتی در قرآن ذکر نشده خارج نمی شود . در حقیقت مرجع سنت نصوص قرآن کریم و قواعد عمومی آن می باشد .

سنت برای فهم قرآن ضروری است و ممکن نیست از سنت بی نیاز گردید . در تشریعات اسلامی احکام فقهی از سنت گرفته نمی شود مگر اینکه صحیح الشیوه بشرایط معین و باشد .

سوم : اجماع :

اجماع اتفاق فقهاء و مجتهدین در یک عصر در یک حکم می باشد . در این جا فرق نیست که فقهاء از جمله صحابه

کتاب در شریعت اسلامی مانند قانون اساسی در قوانین وضعی نزد ملت‌های دیگر است . کتاب برای رسول الله مصادر فقه اسلامی /

صلی الله علیه وسلم رهنما و برای مسلمانان مصدر اصلی و مبادی کلی در ساختار تشریعات یا قانون است .

قرآن بصفت دستوری یا قانونی آن احکام را به نص مجمل بیان میکند و جزئیات را تفصیل نمی دهد مگر در بعض احکام که مقدار و تعداد آن بسیار کم است زیرا طولانی و تفصیلات بیشتر موضوعات ، قرآن را از اهداف اصلی و اساسی آن دور می سازد .

مثلا در قرآن کریم به نماز و دادن زکات امر شده است و آن هم بشکل مجمل ، در قرآن کیفیت نماز و مقدار زکات تفصیل داده نشده و سنت قولی و فعلی رسول الله صلی الله علیه وسلم جزئیات را شرح و تفصیل بیشتر میدهد .

همچنان قرآن امر به وفاء کردن به عقود نموده ، و فروش را حلال و ریا (سود) را حرام معرفی کرده لیکن عقود حلال و صحیح را که لازم است به آن وفاء شود و عقود فاسد که نباید به آن وفاء شود شرح نداده است و قرآن سنت را مکلف به بیان تفصیلات آن نموده است .

قرآن بعض جزئیات احکام را تفصیل نموده مثل : احکام متعلق به میراث ، لعان بین زن و شوهر و بعض حدود و زنانیکه نکاح شان برای مردان حرام است .

اجمالی بودن نص قرآن در احکام معاملات مدنی ، نظام سیاسی و اجتماعی انسان را به دانستن فهم نصوص بشکل مجمل و تطبیق عملی آن طبق ضروریات عصر بشرطیکه از اساس شریعت خارج نشود کمک می کند .

مثلا در قرآن کریم نص در موضوع شورا آمده لیکن قرآن کریم شکل شورا را تعیین نکرده . شورا بحیث نظام کامل که بتواند جلو دیکتاتوری فردی را بگیرد . و همچنان قرآن برقراری عدالت و رعایت احترام حقوق مردم را واجب ساخته لیکن شکل و تنظیم قضاe را آزاد گذاشته است و از تعداد قضات در محکمه و درجات شان سکوت نموده .

نصوص مجمل قرآن کریم احتیاج به بیان داشت و سنت نبوی آنرا بیان و اساس تطبیق عملی آنرا واضح ساخت . برای اثبات این قول خداوند در قرآن کریم فرمود که: {و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنده فانتهوا} آنچه رسول برای شما می

محتوای آن اطلاع حاصل میکنند لیکن در اصدر حکم مخالفت نکرده و همچنان حکم را تأیید هم نمی کنند.

اجماع قولی بدون هیچ شک حجت می باشد در حالیکه اجماع سکوتی در اعتبار آن اختلاف نظر است.

اجماع در عصر اول اسلامی آسان بود زیرا حضرت عمر صحابه را اجازه نداد تا از مدینه منوره خارج شوند تا از مشوره ای شان دولت استفاده کند لیکن در عصر خلافت حضرت عثمان رضی الله عنہ در ولایات اسلامی پراگندہ شدن دو از مدرسه شان فقهاء و علمای بزرگ در شام و مصر و یمن و عراق خارج شدند که در نتیجه تشتمت و پراگندگی شان امر اجماع دشوار گردید.

نظریه فقهی است که اجماع و اتفاق علماء در یک شهر در یک حکم اجماع شناخته نمی شود.

چهارم : قیاس

قیاس الحق یک امر به یک امر آخر در حکم شرعی در صورتیکه علت بین هر دو امر یکی باشد یعنی علت بین هر دو مشترک باشد.

در اثبات احکام فقهی قیاس مرتبه چهارم را بعد از قرآن و سنت و اجماع دارد. با اینکه قیاس بعد از اجماع در ترتیب می آید لیکن در نزد فقهای مذهب حنفی در استنباط احکام شرعی نسبت به اجماع اهمیت زیادتر را دارد و فقهاء در مسائل و احکام فقهی زیادتر به قیاس اتكاء میکنند زیرا اجماع نظر به انتشار علماء به کشور های متعدد و عدم اتفاق تمام علماء در یک امر مشکل است در حالیکه در قیاس اتحاد و همفکری تمام علماء شرط نیست و هر مجتهد در یک قضیه یا واقعه که در آن نص در قرآن و سنت و اجماع نباشد اجتهاد میکند و در اجتهاد خود از قیاس کار میگیرد.

چون واقعات در جهان زیاد پیش می شود و اگر در قرآن و سنت در موضوع واقعات جدید حکم قطعی نباشد یگانه راه حل در واقعات جدید اجتهاد بساس رأی می باشد که در رأس آن اجتهاد قیاس قرار دارد.

در قانون اسلام اولین بار حضرت عمر رضی الله عنہ امر به قیاس داد و در نامه ای که به أبو موسی الاشعري رضی الله عنہ فرستاد نوشته که اگر در یک امر حکم در کتاب

رسول علیه السلام بعد از وفات آنحضرت باشند و یا از طبقاتیکه بعد از ایشان می آیند {تابعین و تبع تابعین}.

مصادر فقه اسلامی /

اجماع حجت قوی در اثبات احکام فقهی می باشد ، و در مراتب بعد از سنت می آید.

دلیل اینکه اجماع مصدر مهم در تشریع اسلامی است آیات قرآنی و احادیث نبوی شریف است که اجماع اهل علم و رأی را حجت می سازد.

در موضوع حجت اجماع حدیث شریف که: **{ لا تجتمع أمتى على الضلال *** امت من در گمراهی جمع نمی شوند } و همچنان احادیث دیگری به همین معنی است که یکدیگر خود را تقویت میکند و همچنان آیات قرآنی که امر به اجتماع و منع از شفاق و جدائی می کند . این همه دلیل کافی است که اجماع برای اثبات احکام حجت میباشد.

اجماع اگر در یک حکم صورت می گیرد ضرور است که مستند به دلیل باشد ، اگر چه دلیل آن در اجماع ذکرو نقل نشده باشد ، زیرا ممکن نیست علمای امت در یک امر و یا یک حکم با هم جمع شوند بدون اینکه در حکم دلیل شرعی باشد.

مردم و محققین متأخر اگر بخواهند در اجماع تحقیق و یا بحث نمایند در خود اجماع و صحت نقل آن تحقیق و بحث میکنند نه در دلیل آن زیرا اساس در اینجا دلیل نیست بلکه اجماع بذات خود حجت است.

خلاصه اینکه اجماع بدون دلیل که بدان استنباط شده باشد نیست لیکن قوت و اعتبار آن بذکر دلیل آن نبوده و ممکن است دلیل آن با اجماع نقل شده باشد و یا نشده باشد.

اجماع دو قسم است:

اول: اجماع قولی :

اجماع قولی آن اجماع را می گویند که به رأی و اتفاق صریح علماء صورت گرفته باشد.

دوم: اجماع سکوتی : اجماع سکوتی آن است که یکی از علماء در یک موضوع فتوا می دهد و باقی علمای عصر از

نکاح سکوت نمود باسas عرف معنی اجازه را از طرف وی می دهد.

از گفتار و نوشته ای فوق دانسته می شود که قیاس در اثبات احکام در عصر حاضر بسیار مهم و ضروری می باشد. بعض از فقهای مذاهب قیاس را قبول نداشتند و به ظاهر نص اعتماد کامل داشتند مثل فقهای مذهب الظاهریه و عدم اعتماد شان به قیاس سبب شد که مذهب شان انتشار نکند زیرا مخالف ضرورت های جامعه و تشریعات بود.

امام المزنی صاحب امام شافعی فکر قیاس و حجت بودن آنرا این طور خلاصه میکند:

فقهاء از عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم تا امروز قیاس را در جمیع احکام و امر دین شان استعمال نموده اند، و متفق اند که، نظیر حق، حق است و نظیر باطل، باطل است. برای هیچکس لازم نیست که قیاس را انکار کند» ... **کتاب مالک** ، از امام محمد ابو زهه جزء دوم . ۱۶۰ /

مطالعه تمییدی عصر رسالت و خلافت راشده

(۱ - ۴۰ هجری قمری)

تألیف: فضل غنی مجددی

قیمت: 25 دالر. قیمت پست برای داخل امریکا 6 دالر و

خارج امریکا 27 دالر.

روش فکر معاصر اسلامی

تألیف: فضل غنی مجددی

قیمت: 25 دالر. قیمت پست برای داخل امریکا 6 دالر و

برای خارج امریکا 27 دالر

شما میتوانید از آدرس فقه اسلامی این دو کتاب جدید را بدست آورید

و سنت نیافتید اشیاء را قیاس کن و آن حکم که به خدا نزدیک و به حق برابر باشد حکم کن*. { * برای مطالعه مصادر فقه اسلامی /

نص کامل رساله به جمراه رسائل العرب ، تأليف استاد أحمد زکی صفوه جلد 1 ص 252 . اعلام الموقعين از ابن القیم و کامل از المبرد جلد 1 ص 9 و البیان و التبیین بشرح السندوی جلد 2 ص 37 و المدخل القمی العاام از مصطفی الزرقاء جزء اول ص : 68 , 69 , 70 } . چون موضوع قیاس برای فقه و شریعت اهمیت زیادی دارد لذا برای توضیح بیشتر چند مثال در موضوع قیاس می آوریم.

1) در شریعت اسلامی نصوص و احکام در باره وصی یتیم آمده و وضع قانونی و حقوقی و مسئولیت و صلاحیت وصی را تعیین و تعریف و محدد ساخته است. با استفاده از قانون وصی یتیم، فقهاء احکام وقف را که شباهت به احکام وصی دارد قیاس نمودند و همچنان منع نمودند که شخص مریض در حالت مرگش زیادتر از سوم حصه مالش را بدون اجازه ورثه اش وقف کند. فقهاء می گویند که: احکام عمدہ ای وقف از احکام وصیت گرفته شده است.

2) در شریعت نصوص زیاد در احکام بیع-فروش-نظر به اجاره آمده، فقهاء بسیاری احکام اجاره را به قیاس احکام بیع کردند زیرا در معنی و منفعت با هم مشترک اند.

3) در حدیث شریف در شأن توکیل در عقد نکاح آمده که خاموشی دلیل به رضایت منکوحه میکند، یعنی اگر ولی اش در موضوع عقد نکاح سوال کرد و سکوت نمود، سکوت شن معنی رضایت ولی می باشد زیرا دختر خجالت میکشد.

فقهاء قیاس نمودند که اگر ولی دختر را بدون مشوره اش نکاح نمود و دختر اطلاع حاصل نمود و بعد از عقد

آدرس فقه اسلامی

Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A
Tel (510) 979 - 9489

fazlghanimogaddedi@yahoo.com

islaminfo.one